

اعجاز علمی قرآن در تبیین منشأ حیات در عالم

Oyounmag.ir

علی کبیری^۱

احسان ابراهیمی^۲

چکیده

در منابع و مراجع فکری بشر، در ارتباط با منشأ حیات مباحث چالش برانگیز و گفت و گوهای بسیاری وجود دارد؛ یعنی سرچشمه حیات چیست و از کجا و چه عاملی نشأت گرفته است؟ دانشمندان قدیم مبدأ حیات را در آب و هوا و آتش یا خاک جستجو می کردند. برخی آنان نیز با رویکرد فرامادی تری روح و نفس و مانند آن را گوهر بنیادین هستی برشمرده اند.

اغلب دانشمندان و فلاسفه اخیر، تا حدود قرن هجدهم میلادی، در علت و منشأ حیات به وقوع نوعی یعنی «خلق الساعه» معتقد بودند. این نظریه در قرن نوزدهم رد شد و جزئیات و سازوکار چگونگی شکل گیری حیات در موجودات زنده، انتقال آن از والدین به نسل های بعدی را مشخص گردید. در آغاز قرن بیستم، نوع جدیدی از نظریه خلق الساعه درباره حیات ارائه شد که به معنای به وجود آمدن حیات از عناصر و مواد بی جان طبیعت طی یک روند تکاملی مادی، و بدون حضور و تأثیر عناصر و نیروهای فرامادی بود.

هدف اصلی دین اسلام، بیان شیوه و روش حیات است نه منشأ حیات؛ لیکن در آیات و روایات، اشاراتی را در ارتباط با منشأ حیات دارد. قرآن کریم به انسان ها دستور داده است که خود در مورد نحوه پیدایش و شکل گیری خلقت بر روی زمین تفکر و تفحص کنند. قرآن کریم اشارات علمی به مراحل شکل گیری جهان طبیعت و حیات دارد. برخی آیات به مراحل آفرینش نظام کیهانی و چگونگی ایجاد بسترهای لازم برای شکل گیری حیات اشاره دارند. برخی دیگر از آیات را می توان بر همان مرحله ایجاد حیات و نشأت گیری آن از بستر زمین انطباق داد.

طبق آیات قرآن، در خلقت جهان، پس از آن که سحاب متراکم و گازی شکل اولیه، دچار انبساط و باز شدن نمود، به تدریج منظومه های شمسی مختلف (ستاره ها و سیارات) که آسمان امروز را شکل داده اند، طی دوران هایی از آفرینش، شکل گرفتند؛ و بالتبع سیاره ما (کره زمین) نیز در این روند آفرینشی، به تدریج شکل گرفت و اولین محیط مناسب برای پیدایش حیات ایجاد شد. آیاتی از قرآن نیز به شکل گیری و پیدایش حیات در محیط های آبی اشاره دارد.

واژگان کلیدی: تفسیر علمی قرآن، منشأ حیات عالم، مبدأ حیات عالم.

^۱. دانش آموخته دکتری دانشگاه علوم پزشکی تهران

^۲. دانش آموخته دکتری جامعه المصطفی العالمیه

مقدمه

پس از آشنایی با موضوع پیچیده «حیات انسان» داشتیم، منشأ حیات عالم از مهم‌ترین مباحث و مسائل مطرح در مورد حیات انسانی است. اهمیت این مسائل به گونه‌ای است، که در بسیاری از منابع و مراجع فکری بشر، علی‌رغم این که در ارتباط با خود مفهوم حیات و ماهیت آن کمتر صحبت شده است، در مورد این گونه مسائل، مباحث چالش برانگیز و گفت و گوهای بسیاری وجود دارد.

البته از ایدئولوژی و مکتبی می‌توان انتظار پاسخ کامل و مناسب‌تری به این گونه مباحث را داشت، که توانسته باشد هویت و ماهیت «حیات انسان» را به نحو صحیح‌تر، و مطابق حقیقت و واقعیت آن تبیین کند. به نظر می‌آید که اندیشمندان اسلامی، با توجه به نگاه ژرف و همه جانبه اسلام نسبت به «حیات انسان»، پاسخ‌های در خور توجهی به سؤالات گوناگون در زمینه حیات انسانی داشته‌اند. تلاش ما در این فصل بر آن خواهد بود، که بتوانیم از منظر دینی و اسلامی مروری بر این گونه مباحث مهم داشته باشیم.

۱. منشأ حیات از منظر علم

شاید یکی از نخستین پرسش‌هایی که پس از متبادر شدن مفهوم حیات در ذهن انسان مطرح می‌گردد، پرسش از منشأ یا سرچشمه حیات است. به این معنا که حیاتی که ما در اشکال و صور مختلف مشاهده می‌کنیم، از کجا یا از چه عاملی نشأت گرفته است؟

پرسش از منشأ حیات را می‌توان در سه سطح مطرح کرد:

منشأ و سرآغاز حیات در کره زمین

منشأ و سرسلسله حیات در نوع انسانی؛ یعنی اولین انسان چگونه به وجود آمده است؟

منشأ و آغاز حیات در هر فرد انسانی؛ یعنی از چه زمانی حیات هر انسان آغاز می‌شود؟

برخی معتقد هستند که برای یافتن پاسخ مناسبی به دو پرسش اول، به تحقیقات و مطالعات علمی و تجربی نیازمندیم؛ اما برای پاسخ به سؤال سوم (آغاز حیات در هر فرد انسانی)، مطالعات و بررسی‌های علمی کافی نیست، و باید حتماً دیدگاه‌های گوناگون فلسفی، مذهبی، فرهنگی و حقوقی را نیز مد نظر داشت (کولینس، ۷۳)

گرچه پرسش اصلی ما در این جا در مورد منشأ «حیات انسان»، چه در شکل فردی و چه در شکل نوعی آن (اولین انسان) است؛ اما با توجه به ارتباط وثیقی که بین بحث منشأ حیات در کره زمین با منشأ حیات انسانی وجود دارد، به نظر می‌آید بهتر باشد که به صورت نظام‌مند بحث منشأ حیات را از ابتدای شکل‌گیری تا به امروز مورد توجه قرار دهیم. این مسئله وقتی ضروری‌تر می‌شود، که نگاه علم روز در مورد ارتباط اشکال مختلف حیات با یکدیگر، و سیر تکاملی آن تا ایجاد انسان امروز را نیز در نظر داشته باشیم.

أ. منشأ حیات در کره زمین

این مسأله که منشأ حیات در کره زمین چه چیزی است، پ از معماهایی است که از قدیم ذهن دانشمندان و متفکرین جهان را به خود مشغول داشته است. فلاسفه و اندیشه‌ورزان بشری، در کنار بحث از ماهیت یا هویت «حیات»، به بحث ریشه و منشأ حیات نیز پرداخته‌اند.

یکم. نظریه خاستگاه بودن عناصر خاک، هوا، آتش و آب

فلاسفه قدیمی نیز در ذیل بحثی به نام «ماده‌المواد»، به دنبال یافتن منشأ اشیاء یا همان گوهر بنیادین هستی بوده‌اند. اکثر این اندیشمندان هستی اشیاء را در عناصر چهارگانه مادی (خاک، هوا، آتش و آب) جست و جو می‌کرده‌اند. طالس ماده‌المواد همه اشیاء را در آب می‌دانست؛ آناکسیمنس هوا را اصل و مبدأ حیات می‌دانست. هراکلیتوس آتش را ماده نخستین و گوهر بنیادین هستی برشمرد. برخی دیگر نیز در عناصر خاکی به دنبال یافتن منشأ هستی بودند؛ دموکریتوس با رویکردی تجزیه‌ای، عناصر مادی و ذرات تجزیه‌ناپذیر هستی، که آن‌ها را اتم می‌نامید، را به عنوان واحد شکل دهنده هستی مطرح کرد. [اشعه‌هایی که از لحاظ فیزیکی غیر قابل تقسیم و از لحاظ فلسفی پایان‌ناپذیرند]. البته در این میان برخی فلاسفه و دانشمندان، رویکرد فرامادی‌تری به این مسأله داشتند؛ آناکساگوراس از عاملی به نام «نوس» - که احتمالاً شبیحی بین ماده و فراماده بوده - به عنوان نیرویی که منشأ ساخت اشیاء هست، سخن گفته است. او بر این اعتقاد بود که نوس یا عامل حیات، در تمام اشیاء زنده، آدمیان، حیوانات و گیاهان حضور دارد؛ و تفاوت میان اشیاء ناشی از تفاوت بین ابدان آن‌هاست، که تأثیر حیات‌بخش «نوس» را یا تسهیل می‌کند یا مانع آن می‌شود. فیثاغورث نیز گوهر بنیادین هستی را روح می‌دانست، او معتقد بود که این روح در اعداد ریاضی نیز تجلی می‌یابد، و در واقع موجودی است باقی و بی‌مرگ (فناناپذیر) که به شکل گونه‌های گوناگون موجودات زنده درمی‌آید؛ این روح دوران معینی را همراه آن‌ها می‌گذراند، و هنگام مرگ جسمانی، از وجود آن‌ها خارج شده و بار دیگر همراه موجودی دیگر به جهان برمی‌گردد. افلاطون و ارسطو، نیز اصل و مبدأ حیات را در امری مجرد به نام نفس یا پسوخته می‌دانستند (کاپلستون، ۳۲-۱۰۰)

در جمع‌بندی کلی از دیدگاه فلاسفه و حکمای قدیم درباره نحوه شکل‌گیری حیات، باید بگوییم غالباً چنین دیدگاهی وجود داشته که اشیاء به سبب اختلاط عناصر مادی به وجود می‌آیند، و با افتراق این عناصر از بین می‌روند. در واقع اختلاطی متوازن و متعادل از عناصر با یکدیگر (اعتدال مزاج)، زمینه‌ساز شکل‌گیری حیات خواهد بود؛ و این اختلاط و افتراق عناصر، جریان زندگی و مرگ را شکل می‌دهد، اما آن چه که همیشه نامتغیر باقی می‌ماند، خود عناصر هستند که نه به وجود می‌آیند و نه می‌میرند. حال هر چه عناصری که در ساختمان اشیاء به کار رفته، از امتزاج و ترکیب معتدل‌تر و مناسب‌تری برخوردار باشند، درجه وجودی بالاتری حاصل می‌شود. به عبارت دیگر هرچه اعتدال مزاج یا تناسب ترکیبات عنصری، در یک موجود بالاتر و بیشتر باشد، سطح هستی و حیات در آن موجود بالاتر می‌آید. (همان)

در این میان عده‌ای این حیات را مربوط به همان ترکیب خود عناصر، و معلول همان اعتدال مزاج می‌دانند؛ و برخی دیگر آن را به حضور عامل دیگری - که فرامادی است - (مانند عامل حیات، نوس، روح یا نفس) نیز مربوط می‌دانند.

دوم. نظریه خلق الساعه

اما دیدگاه دانشمندان و فلاسفه قرون اخیر، در ارتباط با منشأ حیات نیز روند و سیر شکل‌گیری خاص خود را داشته است. تا حدود قرن هجدهم میلادی اغلب دانشمندان و متفکران بشری، درباره علت و منشأ حیات به وقوع نوعی «خلق الساعه»

۳ - روندی که ادامه آن را امروزه در جست و جوی منشأ هستی، در عناصر و مواد شیمیایی شناخته شده توسط بشر شاهد هستیم.

۴ - مشابه این دیدگاه فلسفی، در بین آراء و نظریات فلاسفه و حکمای اسلامی نیز به چشم می‌خورد. (ر.ک: صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد؛ شواهد الربوبیه (ترجمه و شرح)، مصلح، جواد (مترجم)، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، چاپ سوم، ۱۳۸۳، صص ۲۷۳ و ۳۳۷ و ۴۴۷؛ سهروردی (شیخ اشراق)، شهاب‌الدین یحیی؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، تصحیح و مقدمه سید حسین نصر و هنری کرین، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۶ق. ص ۴۱۹).

معتقد بودند. بدین معنا که باور داشتند که جانداران از موجودات بی‌جان به وجود می‌آیند، و نوعی پیدایش دفعی و خودبخودی دارند. مطابق این دیدگاه موجودات زنده، می‌توانند یک باره و دفعتاً از محیط غیر زنده منشأ بگیرند. علت روی آوردن به چنین فرضیه‌ای آن بود که مردم مشاهده می‌کردند، در برخی موارد موجودات زنده به صورت یک باره و ناگهانی، در محیط‌هایی ظاهر می‌شوند که قبلاً موجودات زنده در آن حضور نداشته‌اند؛ مانند پیدایش کرم در آب‌های راکد یا ظهور حشرات بر روی شاخ و برگ گیاهان. برخی مانند پریر (preyer) بر این اعتقاد بودند که ماده جان‌دار، تنها از لاشه موجودات زنده قبلی که مرده‌اند به وجود می‌آید: «ماده جان‌دار از مواد خنثی ساخته نمی‌شود، بلکه از لاشه‌های انباشته شده موجودات زنده جان‌دار به وجود می‌آید. (توکلی صابری، ۲۹).

به دنبال آزمایش‌های معروف لوئی پاستور در قرن نوزدهم، نظریه خلق الساعه قدیمی رد شد؛ و اثبات شد که هر موجود زنده تنها باید از موجود زنده دیگری به وجود آید، و امکان ندارد که موجود زنده از اشیاء یا موجودات بی‌جان به وجود آید. پیشرفت‌های علمی بعدی، ضمن تأیید این مسأله، جزئیات چگونگی شکل‌گیری حیات در موجودات زنده، و سازوکار انتقال آن از والدین به نسل‌های بعدی را مشخص گردانید.

سوم. دیدگاه خلقه الساعه مدرن

در آغاز قرن بیستم، بشر برای یافتن پاسخ مناسبی در مورد منشأ پیدایش اولین اشکال حیات در کره زمین، دوباره مجبور به پذیرش نوع جدیدی از خلق الساعه دربارہ حیات شد؛ می‌توان از این طرح جدید تعبیر به نظریه «خلق الساعه مدرن» نمود.

این نظریه دو تفاوت عمده با نظریه «خلق الساعه سنتی» داشت، اول این که، این شکل از خلق الساعه بیشتر متوجه چگونگی شکل‌گیری اشکال اولیه حیات بود، بر عکس نوع سنتی و قدیمی آن که خلق الساعه را در مورد روند فعلی و جاری شکل‌گیری حیات نیز مطرح می‌ساخت. تفاوت دوم مربوط به این مسئله می‌شد، که در تبیین تازه‌ای که از این نظریه به عمل آمد، دیگر اثر چندانی از دخالت نیروهای ماوراء طبیعی در پیدایش حیات دیده نمی‌شد. به عبارت دیگر، این بار خلق الساعه به معنای به وجود آمدن حیات از عناصر و مواد بی‌جان طبیعت طی یک روند تکاملی مادی، و بدون حضور و تأثیر عناصر و نیروهای فرامادی بود.

بنا بر نظریه جدید، این حادثه فرخنده تنها یک بار در زمان آغاز پیدایش حیات، صورت پذیرفته، و آن چه ما امروزه از آثار و اشکال گوناگون حیات در کره زمین مشاهده می‌کنیم، در واقع بسط و توسعه همان شکل اولیه حیات است؛ که خود به خود در دل طبیعت بی‌جان ایجاد شده، و با گذر زمان توسط زنجیره‌های تکاملی و وراثتی فراوان به این مرحله رسیده است (والد، ۵).

چهارم. نظریه تکامل و انقلاب شیمیایی از آب

یکی از مشهورترین مدل‌ها و نظریات را در این زمینه، دانشمند معروف روسی «الکساندر اپارین» ارائه داده است. بر طبق مدلی که اپارین برای آغاز حیات ارائه می‌دهد، حیات به دنبال یک سری فعل و انفعالات شیمیایی و در عمق اقیانوس‌های اولیه کره زمین، از مواد و عناصر بی‌جان معدنی پدید آمده است.

بدین صورت که تحولات و واکنش‌های شیمیایی در گذر زمان، منجر به تشکیل ملکول‌های اولیه آلی، و سپس تجمع و تمایز آن‌ها در داخل بلورها یا قطرات غشاء‌دار می‌شود. که این بلورهای غشاء‌دار به مرور واحد مستقلی را که سلول اولیه است، شکل می‌دهد. حیات در ابتدا در ساده‌ترین شکل ممکن، در یک واحد سلول مانند ابتدایی بروز می‌یابد، و به تدریج

تکامل یافته و اشکال پیچیده‌تر حیات را ایجاد می‌نماید.

بنا بر این دیدگاه، نوعی تکامل و انقلاب شیمیایی باعث می‌شود که مواد و عناصر بی‌جان کره زمین (عناصر معدنی)، به مرور زمان تبدیل به مواد آلی و سلول‌های اولیه حیاتی شوند (والد، ۶).

این مسئله باعث تکوین حیات در شرایط اولیه زمین شده، و از همین موجودات زنده ابتدایی است، که در گذر زمان سایر موجودات زنده منشأ می‌گیرند. بنابراین گام بعدی، که به کمک نظریه «تکامل شیمیایی» اپارین می‌آید، نظریه «تکامل زیستی» است که داروین مطرح کرده است.

مطابق نظریه تکامل زیستی داروین، همواره موجودات زنده پیچیده، از اشکال ساده‌تر و ابتدایی خود اشتقاق یافته‌اند. نکته قابل توجه دیگر، این است که دانشمندان برای شکل‌گیری خود ماده و جهان بی‌جان مادی، نیز یک سیر و روند تکاملی را توضیح داده‌اند، که می‌توان از آن تعبیر به «تکامل ماده» نمود؛ و نتیجه این روند تکاملی، شکل‌گیری حیات، و به دنبال آن «تکامل حیات» است.

اگر بخواهیم از مجموع نظریات علمی موجود، داستان شکل‌گیری و پیدایش حیات در کره زمین را ترسیم کنیم، باید بگوییم: پس از آن که با انفجاری بزرگ و مهیب، توده‌های عظیم ماده و انرژی آزاد شده، شروع به گسترش و در عین حال تراکم کردند، در میان کهکشان‌های متعدد شکل گرفته، کهکشان شیری، منظومه شمسی و در نهایت سیاره ما تشکیل شدند. خود این مرحله میلیاردها سال به طول انجامیده است.

زمین در ابتدای شکل‌گیری، بسیار داغ و سوزان بوده، و دائماً توسط اجرام آسمانی بمباران می‌شده است. تا صدها میلیون سال، امکان شکل‌گیری حیات در کره زمین وجود نداشته است. به تدریج کره زمین سرد شد، و جو آسمان (لایه ازون اولیه) در اطراف آن شکل گرفت.

با پیدایش آب در سطح کره زمین، به طور بالقوه، شرایط برای ایجاد حیات مهیا می‌گردد. دانشمندان احتمال داده‌اند، حدود ۴ میلیارد سال پیش حیات در کره زمین آغاز شده است. (کولینس، ۷۳)

در واقع همان عناصری که از ذرات و غبارهای کهکشانی و ستارگان، در ساختمان زمین به جا مانده‌اند (عناصر معدنی)، در آب‌های قعر زمین با یکدیگر ترکیب می‌شوند، و با تحول و حرکتی که در این مخلوط عجیب ماده، در دل محلول آب‌ها، اتفاق می‌افتد، ملکول‌های آلی ساده شکل می‌گیرند.

به تدریج با گذر زمان و پیچیده‌تر شدن ملکول‌های آلی (ایجاد اسیدهای آمینه و اسیدهای نوکلئیک)، و شکل‌گیری یک غشاء در اطراف آن‌ها (دیواره سلولی)، ارگانوسیمی شکل می‌گیرد، که در واقع یک یاخته ابتدایی یا پیش‌آهنگ یک سلول ابتدایی است.

به عبارتی یاخته (سلول) اوج تکامل شیمیایی ماده بی‌جان و آغاز سیر ماده جان‌دار بر روی کره زمین است. پس از آن سلول‌ها به مرور تکامل یافته‌تر می‌شوند، و ضمن تکثیر، باز ترکیب و تألیف ژن‌ها و جهش‌ها و نوترکیبی‌های ژنتیکی، در طول زمان خود را ارتقاء می‌بخشند، تا در نهایت سلول‌های پیچیده‌تر حیاتی و همچنین موجودات زنده حاصل از آن‌ها شکل بگیرند.

جان‌داران ابتدایی نیز طی فرآیند تکاملی زیستی خود، انواع موجودات زنده امروزی را به وجود می‌آورند. (ففر، ۴۹)

بنابراین باید گفت بر اساس مهم‌ترین و مشهورترین فرضیات و نظریات علمی در مورد پیدایش هستی و کائنات، این ماده است که همواره با تطور و تکامل خود، انواع موجودات جان‌دار و بی‌جان را می‌سازد. در یک مرحله، ماده با شکل‌دهی و

^۵ big bang: نظریه شکل‌گیری کهکشان‌ها و اجرام آسمانی، پس از یک انفجار عظیم اولیه در جهان.

منظم ساختن خود، جهان مادی هستی را ساخته است. در مرحله بعد به دنبال یک انقلاب و تکامل شیمیایی، نوع حیات مند خویش را به وجود آورده است. و در مرحله دیگر با تکامل زیستی و حیاتی که در خود داشته، پیوسته ماده‌های متکامل تری را ساخته است، تا به ماده هوشمند برتر، یعنی انسان رسیده است. به عبارتی تمام این‌ها، طرح‌ها و الگوهای از چینش و سازمان‌یابی عناصر مادی است، از طرح‌ها و الگوهای ساده و بی‌جان مادی، تا طرح‌ها و سازمان پیچیده جان‌دار و انسان (ففر، ۴۹)

یادسپاری: علاوه بر نظریات فوق، فرضیه‌های دیگری نیز درباره چگونگی پیدایش حیات مطرح است؛ مانند فرضیه «ازلی بودن حیات»، که مطابق این دیدگاه حیات پدیده‌ای نیست، که نقطه مشخصی برای شروع داشته باشد. بلکه پدیده‌ای است که از نظر زمانی بی‌آغاز یا ازلی است. یا فرضیه «انتقال کیهانی» حیات، که طبق این فرضیه، حیات در کرات و سیارات دیگر در فضا وجود داشته است، و توسط اجرام آسمانی و ذرات یونیزه حیات‌مند، به کره زمین انتقال یافته و سپس در آن بسط و گسترش پیدا کرده است (وجدی، ۶۵۸).

نکته قابل توجه که در غالب نظریات علمی روز در مورد پیدایش حیات مطرح است، این مسئله است که عامل پیش برنده تکامل و تطور مادی برای ایجاد حیات، تکرار حوادث اتفاقی و تصادفی در بستر زمان است. به عبارتی یکی از مهم‌ترین عوامل پیش برنده تشکیل و تکامل حیات در ماده، ترکیب تصادف و گذشت زمان است (ففر، ۵۰)

ب. منشأ حیات انسان

در ارتباط با این مسئله که حیات نوع آدمی، از چه زمان و به چه صورتی آغاز گشته است، نظرات مختلفی وجود دارد؛ یکی از نظریاتی که در علم زیست‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است، «نظریه تکامل» است. در این فرضیه این گونه مطرح می‌شود که همیشه انواع پیچیده‌تر موجودات از انواع ساده‌تر اشتقاق یافته‌اند، و آن چه این فرآیند تکاملی را به پیش می‌برد، طبیعت است؛ که در تنازع بقایی که در گذر زمان بین گونه‌های مختلف موجودات به وجود می‌آید، گونه‌ها و انواع شایسته‌تر و برتر را بر می‌گزیند (انتخاب طبیعی و بقای انساب). در واقع آن گونه که داروین در کتاب بنیاد انواع (The origin of species) مطرح کرده است، انتخاب طبیعی بر سه پایه تنازع بقا، بقای اصلح، و وراثت اکتسابی شکل می‌گیرد. داروین سپس در کتاب «تبار انسان» (Escent of man)، با استفاده از فرآیند انتخاب طبیعی، پیدایش نوع انسان را نیز همانند سایر انواع جانداران، نشأت گرفته از یک روند تکاملی در طول سالیان متمادی دانسته است، و مدعی است که گونه انسانی از گونه‌های جانوری و حیوانی پایین‌تر از خود اشتقاق یافته است:

«آدمی از بعضی حیوانات که سازمان عالی کم‌تری داشته‌اند، اشتقاق یافته است. پایه‌های این نتیجه‌گیری هیچ‌گاه نخواهد لرزید.» (روبرت داروین، ۲۲).

البته در ادامه با اثبات این که صفات اکتسابی به نسل بعد انتقال نمی‌یابند، یکی از پایه‌های این نظریه فرو ریخت. اما با جایگزینی عامل تغییرات ژنتیکی «جهش»، سعی شد این نقص نظریه تکامل جبران شود. دکتر محمود بهزاد، در تشریح نظریه تکامل این گونه آورده‌اند:

«نظریه علمی بر خلقت غیر مستقیم انسان از طریق تکامل جهان جانداران اشاره دارد... بر اساس نظریه تکامل، نوع آدمی و دیگر انواع جانداران محصول تحوّل تاریخی‌اند، که سابقه‌اش به ظهور حیات می‌رسد.

6 - struggle for existence.

7 - survival of fittest

اجداد ما آدمی نبودند، بلکه هر چه به گذشته دورتر بنگریم، با ما تفاوت بیشتری داشته‌اند. (بهزاد، ۸۸)

با مطرح شدن نظریه تکامل، مجامع علمی به نوعی تحول و تکامل دائمی در موجودات زنده (ترانسفورمیسم) قائل شدند؛ که این دیدگاه در برابر دیدگاه دیگری قرار می‌گیرد، که قائل به ثبات انواع اولیه در طول زمان (فیکسیسم) بود. مطابق دیدگاه ترانسفورمیسم، موجودات زنده به آرامی در اثر علل درونی، بیرونی یا تغییرات تصادفی، تغییر می‌یابند، و با انباشته و متراکم شدن این تغییرات، نوع جانداران تغییر می‌کند:

«به عقیده این گروه موجود یا موجودات زنده ابتدایی همان تک سلولی‌ها بودند. این موجودات در تهنده برکه‌ها، که محیطی مناسب برای ایجاد حیات بودند، به وجود آمدند. سپس به تدریج سیر تکاملی خود را پیمودند. و طی صدها، هزاران یا حتی میلیون‌ها سال به موجودات زنده بسیار ساده، یعنی آغازیان تبدیل شدند. پس از زمان‌های بسیار زیاد، سایر آبزیان و سپس دوزیستان و خزندگان و پستانداران و... در اثر طی روندهای بسیار طولانی به وجود آمدند. آن‌گاه که شرایط پیچیده‌ترین فعالیت حیاتی، یعنی حیات انسان مهیا شد، یک یا چند فرد، یا گروه کثیری از این موجودات تبدیل به انسان شدند، انسان‌های بسیار ابتدایی. سپس این انسان‌ها نیز سیر تکاملی خود را پیمودند و به انسان‌های موجود تبدیل شدند. (فیض مشکینی، ۲۲).

بنا به نظریه تکامل، نوع انسان از گونه میمون‌ها، یا موجوداتی پیش میمونی (Prosimian) اشتقاق یافته است و پس از تکامل انسان‌های اولیه (انسان میمون‌ها یا انسان نئاندرتال) به تدریج انسان امروزی که در رده‌بندی زیست‌شناسی، انسان اندیشه‌ورز (Homo sapiens) نامیده می‌شود، پا به عرصه وجود گذاشته است (باربور، ۴۳).

بر اساس همین خویشاوندی که بین همه جانداران مطرح شده، برخی منابع آن‌ها را در یک سلسله تکاملی طبقه‌بندی کرده‌اند؛ و ترتیب اشتقاق انواع موجودات از یکدیگر را در قالب یک «شجره حیاتی» [مانند شجره‌نامه انسانی] درآورده‌اند. در این شجره انساب زیستی، ما انسان‌ها در حکم تازه‌ترین شکوفه‌های درخت حیات هستیم، که بدون آن همه شاخ و برگ و ساقه‌های تنومندی که ما را از سطح خاک (یعنی ماده بی‌جان) به این اوج رسانده است، نمی‌توانستیم جوانه بزنیم:

«میراثی که به ما رسیده است، تا پایین‌ترین نقطه درخت حیات، تا جهان ماده غیر آلی (یا غیر جان‌دار) به عقب بازمی‌گردد و در آن جا ریشه دارد. (ولاهوس، ۲۵).

با این نگرش می‌توان گفت تکامل زیستی که دانشمندانی چون داروین برای توجیه نحوه پیدایش نوع انسانی مطرح کرده‌اند، در واقع ادامه همان تکامل شیمیایی است، که اپارین برای آغاز پیدایش حیات توصیف کرده است.

۲. منشأ حیات از منظر اسلام

دین اسلام را نباید جایگزین یا مانع در برابر تحقیقات علمی و مطالعات تجربی بشر مطرح کرد، و هدف اصلی این دین نشان دادن شیوه و روش حیات است تا منشأ حیات. اما اگر نظری به آموزه‌های اصیل اسلامی بیندازیم، می‌توانیم اشاراتی را در ارتباط با منشأ حیات دریابیم.

یکم. فراخوان قرآن کریم به تحقیق درباره چگونگی خلقت

قرآن کریم به انسان‌ها دستور داده است، که خود در مورد نحوه پیدایش و شکل‌گیری خلقت بر روی زمین تفکر و تفحص کنند:

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ...﴾ (عنکبوت، ۲۰) :

«بگو که در زمین سیر کنید و ببینید که خدا چگونه خلقت [نخستین] را آغاز نموده

است...».

همان طور که در آیه فوق مشخص است و در فصول قبل نیز به آن اشاره کردیم، اسلام یکی از منابع معرفتی انسان‌ها را حس و تجربه آن‌ها می‌داند. لذا روش حسی - تجربی را به عنوان یک روش شناساگر در امور حسی و مادی معتبر می‌داند. بنابراین اسلام فی نفسه با مطالعات و تحقیقات علمی و تجربی بشر مخالفتی نداشته، بلکه آن را توصیه نیز نموده است.

دوم. تأکید اسلام بر روش‌های علمی حسی - تجربی

روش‌های حسی و تجربی بشر مصون از خطا و اشتباه نیستند. و دوم این که روش‌های حسی و تجربی صرفاً در حوزه امور مادی و حیطة‌های قابل تجربه حسی معتبر هستند، و به وسیله آن نمی‌توان در مورد اموری که در ماوراء عالم ماده در جریان است، قضاوتی داشت (جوادی آملی، ۳۴)

بنابراین اسلام با دعوت به تفکر و تعقل در مورد چگونگی آغاز خلقت، خود به صورت یک قاعده کلی، روش‌های علمی حسی - تجربی را مورد تأکید قرار داده است، اما این بدان معنا نیست که بر هر نوع نظریه یا فرضیه‌ای که در این مورد مطرح شده است، مهر تأیید بزند. به خصوص زمانی که این فرضیه‌های علمی هیچ گونه قطعیتی نداشته باشد. این مسئله‌ای است که مورد اذعان و اعتراف خود دانشمندان نیز است:

«...آن چه از یک تئوری می‌توان انتظار داشت، آن است که برای مدتی درست باشد. و الا شک نیست که دیر یا زود، نادرستی آن برای همیشه اثبات خواهد شد. در جهان علم، درست بودن امری عارضی و آنی است، اما نادرست بودن می‌تواند که همیشگی باشد. (ففر، ۵۰)

تئوری‌ها و فرضیه‌های موجود در ارتباط با روند شکل‌گیری زمین و پیدایش حیات بر روی آن نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ یکی از دانشمندان آمریکایی در این باره می‌گوید:

«...آن چه اکنون ما می‌دانیم، در بهترین صورتش، تصویری خام و ناآزموده است، در حقیقت بیشتر تئوری‌های فعلی ما در باب تشکیل زمین به قصه‌ی پریان می‌ماند. (همان).

پروفسور کیتون در ارتباط با تئوری‌های علمی موجود در مورد منشأ حیات، این گونه آورده است:

«...شما باید اطمینان داشته باشید، که ما مدارکی بی‌واسطه در مورد منشأ حیات در دست نداریم. ما نمی‌توانیم بر چگونگی پیدایش حیات مطمئن باشیم. ما تنها مدارک غیر مستقیم را فراهم می‌آوریم، تا نشان دهیم که حیات چگونه توانسته است به وجود آید، و چگونه احتمالاً به وجود آمده است. (جعفری نژاد، ۱۷۴).

از طرف دیگر، نظریه‌های علمی همیشه با این پیش‌فرض که مسأله حیات امری صرفاً مادی است، به جست و جوی علل و منشأ آن پرداخته‌اند. در حالی که در تفکر دینی، حیات امری است، که هم ابعاد مادی در مورد آن مطرح است، و هم ابعاد معنوی و فرامادی.

بر این اساس اگر تئوری‌هایی که در مورد منشأ حیات طرح شده‌اند، صحیح یا قابل قبول باشند، تنها توجیه‌گر چگونگی شکل‌گیری بعد مادی یا فیزیکی حیات هستند، و به هیچ وجه نمی‌تواند شاهدهی بر عدم وجود علل و عوامل فرامادی در ایجاد حیات باشند.

سوم. کاستی علوم تجربی در عدم توجه به ابعاد فرامادی عالم

آن چه امروزه تحت عنوان «علوم تجربی» به بررسی حیات می‌پردازد، در واقع به شکل‌گزی‌نشی، تنها به ابعاد و وجوه مادی حیات، توجه دارد؛ و ابعاد فرامادی آن را رها ساخته است:

«از جمله خصوصیات انکارناپذیر روش‌شناسی علم، گزینشی بودن آن است... گزینشی بودن (selectivity)

، اجمالاً به این معناست که در هر علمی، تنها به چهره و جنبه خاصی از چهره‌های نامحدود یک پدیده می‌پردازیم؛ و هیچ دانشی بلکه همه دانش‌ها مجموعاً همه جوانب یک پدیده را مورد بررسی قرار نمی‌دهند. بر این اساس هیچ دانشی، بلکه همه علوم نمی‌توانند ادعا کنند، که چیزی در عالم وجود دارد که همه چیز را در مورد آن می‌دانیم، و هیچ امر مجهولی از آن شیء وجود ندارد. (حاجی ابراهیم، ۲۳۱).

همچنین باید متوجه بود که علوم تجربی صرفاً صلاحیت اظهار نظر در ابعاد مادی حیات را دارند؛ و نمی‌توانند در حوزه‌ای که امکان شناخت و تجربه حسی در مورد آن وجود ندارد، قضاوتی داشته باشند.

بنابراین حتی دست یافتن این علوم به علل و منشأ مادی پیدایش حیات، و شناسایی ابعاد مادی و محسوس حیات، بدان معنا نیست که این گونه علوم بتوانند وجود علل و اسباب معنوی و وجوه فرامادی مؤثر در شکل‌گیری حیات را انکار کنند. آیت الله جوادی آملی در این باره می‌گویند:

«علم دوران مدرن مانند علم دوران گذشته، باورمند و معتقد به نظام علی و معلولی است، با این تفاوت که چون خود را از فلسفه الهی و دین جدا کرده، به علت فاعلی و علت غایی عالم کاری ندارد. و دایره نظام علی را در حصار تنگ حس و تجربه محدود می‌سازد... حس و تجربه حتی حق سخن گفتن شک‌آمیز، در وادی هستی‌شناسی تجربیدی [وادی‌های غیر تجربی] را ندارد، چه رسد به این که بخواهد قاطعانه چیزی را نفی یا اثبات کند. (جوادی آملی، ۳۴).

در هستی‌شناسی اسلامی بعد مادی حیات یکی از ابعاد نظام هستی است، که در واقع معلول ابعاد و عوامل فرامادی خود است. اگر یک لحظه علل و عوامل فرامادی هستی از کار بیفتند، ماده و جهان ماده به وادی عدم رهسپار خواهد شد. مطابق بینش اسلامی، چه در لحظه پیدایش ماده، چه در لحظه پیدایش حیات و چه در لحظه شکل‌گیری حیات انسان، همواره علل و عواملی فرامادی در خلقت و شکل‌گیری آن‌ها مؤثر بوده‌اند. و به عبارت دقیق‌تر، ماده، حیات و انسان همگی مخلوق و مصنوع ماوراء طبیعت هستند. و آن چه ما در عالم طبیعت مشاهده می‌کنیم، و از آن تعبیر به طبیعت یا قانون طبیعی می‌کنیم، در واقع آثار و جلوه‌های افاضه هستی و حیات از عوامل فرامادی است:

«قوانین طبیعی بخشی از سنن الهی در نظام آفرینش است. و حاکم بر این سنن‌ها، سنن فراطبیعی و نظامات عالی‌تری وجود دارند، که کشف آن‌ها فراتر از حوصله دانش‌های تجربی است؛ و از طریق عقل و وحی شناخت پذیرند... قوانین طبیعی، بر اساس آفرینش الهی و توصیف چگونگی آن است، نه این که آفرینش الهی به پیروی از قوانین طبیعی باشد. (شاکرین، ۱۸).

این حقیقت منافی تأثیر وجودی عالم طبیعت و ماده نیست؛ بلکه حکایت‌گر سلسله مراتب و درجات نظام هستی و آفرینش الهی است.

در همین زمینه شخص کافری از امام صادق (ع) پرسید: جهان از چه چیزی آفریده شده است؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: از چیزی آفریده نشده است. فرد کافر پرسید: چگونه خداوند از هیچ چیز زنده می‌کند؟ امام (ع) پاسخ فرمودند: موجودات یا از چیزی آفریده می‌شوند، یا از غیر شیء [مادی] آفریده می‌شوند. همان گونه که در حدیث فوق اشاره شده است، بنابر اعتقادات اسلامی تنها اشیاء مادی (objects) نیستند که در خلقت جهان نقش دارند، بلکه عوامل غیر مادی نیز در خلقت آن و از جمله خلقت خود ماده نقش دارند.

^۸ در واقع هم عالم طبیعت و هم عوامل ماوراء طبیعت، و به عبارتی هم ابعاد مادی و هم ابعاد فرامادی هستی همگی مخلوق خداوند هستند، و تحت سیطره و حاکمیت او قرار دارند: (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ): «...آگاه باشید که هم عالم خلق (ملک آفرینش) و هم عالم امر (قوانین آفرینش و عالم ملکوت)، همگی برای خداوند است، بلند مرتبه و مقام است پروردگار جهانیان.» (اعراف، آیه ۵۴)، همچنین ر.ک: تفاسیر ذیل آیه فوق.

مبتنی بر این نگاه بر خلاف خلاقیت و آفرینش بشری که چیزی جز تغییر صورت‌ها و ترکیب مواد نخستین برای پدید آوردن محصولی نو نیست؛ آفرینش جهان صرفاً مستند به اراده حق تعالی است، و نیازمند ماده پیشینی نیست که خداوند جهان را از آن پدید آورد. بنابراین حتی اگر در فیزیک کیهانی مواد نخستینی فرض شوند، که صورت موجود جهان، تابع تغییر آرایش آن مواد باشد، از نظر فلسفی آن مواد نیز مخلوق و معلول علت هستی‌بخش (خداوند) هستند (همان).

در حقیقت این اراده الهی و عوامل فرامادی است، که ماده را به عرصه وجود می‌آورد، نه آن که ماده، همیشه بی‌نیاز از یک مبدأ وجودی، خود به خود وجود داشته باشد. نظریات علمی بشر، با آن که سعی می‌کنند طبیعت و حیات را صرفاً با تبیین مادی آن‌ها توصیف کنند، اما در این که منشأ خود ماده از کجاست فرو مانده‌اند:

«اما این که ماده یکجا به پیدایی آمده، یا کم کم و به تدریج به میزان ثابتی ایجاد شده است، و راز منشأ آن هنوز مجهول است. محتملاً ماده را می‌توان به حد زیادی از انرژی محض به وجود آورد. اما هنگامی که می‌پرسیم که انرژی از کجا آمده است. خود را در پی سراب، و در پی سایه گریزان یک سؤال سرگردان می‌بینیم. در وضع حاضر مسئله منشأ ماده اصولاً مسئله‌ای است که بیرون از قلمرو تحقیقات و تفکرات ثمربخش است. بایستی ماده را مفروض و موجود پنداشت، و از آن جا جریان آفرینش کائنات را تعقیب کرد. (فقر، ۵۰).

برخی متفکران دینی در پاسخ به کسانی که انرژی را (طبق قانون بقای ماده و انرژی)، منشأ ماده می‌دانند، این گونه آورده‌اند:

«علم روز به ما می‌گوید، ماده به انرژی تبدیل می‌شود... پس در واقع اتم، همان انرژی متراکم است... این سقف دانش کنونی است... علم امروز به ما نمی‌گوید که انرژی در کدامین مرتبه از هستی است و از کجا آمده است؟ اما فلسفه به ما می‌گوید، انرژی مربوط به عالم ماده است، که اخس و پایین‌ترین عوالم هستی به شمار می‌آید! انرژی در واقع کم‌رنگ شده نظام علی خود است، که از عامل ملکوت نازل شده، ملکوت از جبروت، تا برسد به عالم اله. بدین صورت مراتب پایین و عالی عالم به یکدیگر مرتبط است. (ممدوحی، ۲۳).

بعضی نیز معتقدند که ماده نیز مانند حیات، کاملاً در اختیار قوای ادراکی ما نیست؛ شاید تعاریف موجود، فقط ظاهر ماده را توصیف کرده‌اند، و حقیقت آن هنوز از دسترس ما خارج است:

«...پیشرفت علم، فاصله بین حیات و ماده را کمتر کرده است. و این بدین معنا نیست که حیات را تنزل داده باشد، و آن را توجیه مادی کرده باشد؛ بلکه ماده را بالاتر برده است و آن را به حیات نزدیک‌تر کرده است... (فاطمی، ۲۰).

چهارم. تأثیرات فرامادی در شکل‌گیری حیات از منظر اسلام

در تفکر اسلامی، علاوه بر این که حیات صرفاً در سطح مادی تعریف نمی‌شود، بلکه منشأ پیدایش آن نیز امری صرفاً مادی نیست، و عوامل فرامادی نیز در شکل‌گیری حیات مؤثر است. به تعبیر دینی و عرفانی آن، اساساً حیات، چیزی جز امری فرامادی نیست، که در بعد مادی نیز تجلی و ظهور می‌یابد. بسیاری از متفکران اسلامی ماده را ایجادگر حیات نمی‌دانند، بلکه قابل و پذیرنده حیات می‌دانند. و این درست مقابل تلقی مادی‌گرایی بشر امروز از مسئله حیات است. شهید مطهری در این زمینه می‌گویند:

«ما این مقدار می‌توانیم بفهمیم، که حیات و زندگی یک نوری است که از افق عالی‌تر و بالاتری بر ماده تاریک ظلمانی می‌تابد. ماده در ذات خود، فاقد حیات است. مرده است، در یک شرایط معینی مستعد می‌شود که یک روشنائی که افقش بالاتر از افق جسم و ماده و خواص ماده است، در آن پیدا شود، و آن را تحت تأثیر و

تصرف قوانین بخصوص خود درآورد، و بر آن غالب گردد. (مطهری، ۲۳)

این مسئله، به معنای تقابل و تضاد ماده و حیات، در نظام خلقت الهی نیست، بلکه اشاره به دو سطح و افق دید در نظام هستی دارد.

بدیهی است با چنین نگرشی دیگر لازم نیست، مانند آن چه در برخی متون علمی اشاره شده، عامل ایجادگر، پیش‌برنده و تکامل‌بخش حیات را امری موهوم مانند تصادف، تکرار، گذر زمان یا طبیعت بدانیم؛ بلکه اگر برای شکل‌گیری حیات به علل و منشأ فرامادی نیز قائل باشیم، فهم علت نظم، سازمان‌دهی و تدبیر و شعوری که ما در جریان کلی نظام خلقت شاهد آن هستیم، چندان مشکل نخواهد بود. گرچه این فرآیند تدبیر و هدایت الهی در نظام ماده و به صورت تدریجی و در گذر زمان روی می‌دهد.

در آیات قرآن کریم این گونه بیان شده، که تمام ارکان هستی بر اساس حق و هدف مشخصی ساخته شده‌اند، و اثری از تصادف یا حرکت بی‌هدف دیده نمی‌شود (حتی اگر انسان متوجه علت و هدف این حرکات و جریانات نشود).

در این نظام آفرینش خداوند علاوه بر این که خلقت و آفرینش مخصوص هر موجودی را به او اعطاء می‌کند، او را در جهت هدف و سیر وجودی مختص به آن موجود، هدایت می‌کند.

با این جهان‌بینی، تحول بنیادینی در تعاریف علوم حاصل برآید، و نظام طبیعت جای خود را به نظام خلقت، و انتخاب طبیعی، جای خود را به هدایت الهی می‌دهد.

در این نگرش آدمی، حیات را به منزله نوعی خلقت (Creation) پروردگار خود می‌بیند، نه صفات و حرکات خودبنیاد و ذاتی طبیعت (Nature) (ابوالفضل محسن)

البته باید توجه داشت که این نوع نگاه خلقت‌گرا به هستی، فقط در مورد منشأ هستی و حیات طرح نیست، بلکه در مورد روند فعلی حاکم بر نظام هستی و حیات جاری در آن، نیز صدق می‌کند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، که خداوند متعال، شناسایی منشأ مادی حیات را به خود انسان‌ها، واگذار کرده است، اما مشروط به این که نگاه توحیدی و اصول بنیادین هستی‌شناسی اسلامی، در کنار نتایج علمی به دست آمده لحاظ شود، و انسان پژوهش در علل و اسباب مادی شکل‌گیری حیات را دلیل انکار یا تردید در علل فرامادی آن نکند.

۳. اعجاز علمی قرآن در بیان شکل‌گیری حیات

قرآن انسان‌ها را ترغیب کرده، تا در سایه فکر و تلاش خود، کیفیت پیدایش خلقت را دریابند، و علی‌رغم این که این کتاب در مقام یک کتاب علمی فیزیکی یا زیستی مطرح نیست، اما در برخی آیات قرآن، اشارات خاصی به این موضوع شده است.

^۹ - «البته از نقطه نظر توحید و خدانشناسی ماده و حیات با هم فرقی نمی‌کنند. هر دو مخلوق خدا هستند، هر دو به دست قدرت حق آفریده شده‌اند، و قائم به ذات حق هستند. ولی از نظر کسانی که فکر خود را محدود و محصور ساخته‌اند، و شعاع دیدشان از دیوار اجسام و خواص اجسام بالاتر نمی‌رود، لازم است درک کنند که عالم وجود منحصر به جسم و خواص جسم نیست؛ افقی بالاتر از جسم و اجسام هم هست، که اثرش به اجسام می‌رسد... پیدایش حیات جلوه‌ای است از آن جهان...» (مطهری، مرتضی؛ بیست گفتار، قم: دفتر انتشارات اسلامی «وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم»، پاییز ۱۳۶۱، گفتارهای دوم و هفدهم: «عدالت از نظر اسلام» و «استدلال قرآن به مسأله حیات بر توحید»: صص ۲۳-۳۴ و ۲۱۵-۲۲۵)

^{۱۰} - (وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...) (حجر: ۸۵) «و ما آسمان‌ها و زمین و هر چه را که در بین آن‌ها ست، جز به حق (و برای مقصودی صحیح و حکمتی بزرگ) نیافریده‌ایم.»

^{۱۱} - (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (طه، آیه ۵) «پروردگار ما همان است، که به هر موجودی آن آفرینش که شایسته آن بود، عنایت کرده و سپس آن را در راه خودش هدایت نمود.»

دین پژوهان با دسته‌بندی این آیات، و تطبیق آن‌ها با یافته‌های علمی موجود در باب «پیدایش حیات»، آن را نشان از نوعی اعجاز علمی این کتاب آسمانی می‌دانند.

أ. مراحل آفرینش نظام کیهانی

اگر بخواهیم با نگاه قرآنی نظر و به طور خلاصه به چگونگی خلقت جهان و ایجاد بستر لازم برای ایجاد حیات اشاره کنیم، می‌توان مراحل زیر را برای آن ترسیم کرد:

یکم. شکل‌گیری تدریجی آسمان و زمین

برخی آیات قرآن، به عوامل مختلف شکل‌گیری آسمان و زمین اشاره می‌کنند:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ... (سجده، ۴)

«اوست خدایی که آسمان و زمین و هر چه در بین آنهاست را در شش روز بیافرید...»

اغلب مفسران «آیام» در این آیه را، بر «دوران» و «مراحل» تفسیر کرده‌اند، و معتقدند این آیه شریفه اشاره به خلقت تدریجی و مرحله به مرحله آسمان و زمین دارد که طی شش مرحله یا دوران، صورت پذیرفته است (شاکرین، ۱۸)

دوم. هم‌زمانی تکوین آسمان و زمین

از طرفی در آیات مختلف قرآن، هم‌زمانی خلقت آسمان و زمین، خاطرنشان شده است. که این مسئله نیز با یافته‌های علمی روز مطابقت دارد. در واقع شکل‌گیری و تکوین سیاره زمین در دل انبساط منظومه کیهانی (تشکیل آسمان) رخ داده است، و جزئی از فرآیند تشکیل منظومه‌های کیهانی بوده است. دانش امروز بشری تداخل دو رویداد تکوین یک ستاره (مانند خورشید) با یکی از سیاراتش (مانند زمین) را مبرهن ساخته است (بوکای، ۲۰۱).

سوم. سحاب کیهانی اولیه

مسئله دیگری که در آیات قرآن، به آن اشاره شده است، شکل خاص جهان، قبل از انبساط کیهانی (ناشی از انفجار بزرگ) است. در قرآن کریم آسمان‌ها را در آغاز خلقت به «دخان» تشبیه کرده است:

(ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (فصلت،

۱۱)

«آن گاه که (خداوند) به [خلقت] آسمان توجه نمود، در حالی که آسمان دودی بود سپس

(به امر نافذ تکوینی) به آسمان و زمین فرمود که به سوی اطاعت فرمان حق (ساخت جهان

آفرینش)، به شوق و رغبت یا به جبر و کراهت بشتابید، آن‌ها عرضه داشتند [پروردگارا]

با کمال شوق و میل می‌شتابیم.»

طبق آیه، آسمان در ابتدای خلقت، به حالت دودی (دخان) بوده است، شاید برای نشان دادن حالت اولیه کائنات باشد. دخان (دود) یک پایه و بنیان‌گازی دارد، که در آن بخش‌های ریزی به حالت معلق وجود دارند که ممکن است دارای حالت

^{۱۲} - با توجه به نگاه خاص علم به آفرینش جهان و ارتباط مراحل مختلف شکل‌گیری ماده (جهان)، حیات و انسان، ما نیز دیدگاه و اشارات قرآنی را به ترتیب در قالب آفرینش نظام کیهانی و زمین، آفرینش حیات بر روی کره زمین، و آفرینش و خلقت انسان آورده‌ایم.

^{۱۳} - البته این تقسیم‌بندی با توجه به اطلاعات علمی محدود ما صورت گرفته، و به هیچ وجه قصد این را نداریم که این تقسیم‌بندی را به طور قطعی بر آیات الهی تحمیل کنیم. بلکه در این جا به نوعی تفسیر و برداشت علمی از آیات قرآنی اشاره داشته‌ایم.

جامد یا مایع باشند، و کمابیش درجه دمایی بالایی دارند. بنابراین می‌توان گفت که انتخاب واژه دخان برای توصیف آسمان اولیه، می‌تواند برای نشان دادن حالت گازی ماده تشکیل دهنده جهان در مرحله ابتدائی آن باشد، که «سحاب کیهانی» نخستین را تداعی می‌کند. و با نظریات علمی در این زمینه همخوانی دارد (همان)

چهارم. انبساط کیهانی به دنبال تراکم اولیه

در آیه‌ای دیگر از قرآن این گونه آمده است:

(أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا... (انبیاء / ۳۰)

«آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بودند و سپس ما آن‌ها را شکافتیم (باز کردیم) ...».

در این آیه نیز اشاره به این مطلب شده است، که آسمان‌ها و زمین در آغاز خلقت شکل بسته و متراکمی داشته‌اند، اما به مرور در جریان خلقت و آفرینش خود، به قدرت الهی باز و منبسط شده‌اند.

عمل گسیختن و از هم جدا شدن (فتق)، که پس از به هم فشردگی و الحاق اولیه عناصر (رتق) آسمان و زمین اتفاق افتاده، شاید اشاره‌ای به همان نظریه انبساط کیهانی جهان پس از تراکم اولیه آن [پس از انفجار بزرگ] داشته باشد (همان).

بنابراین می‌توان از برخی آیات قرآن جریان خلقت جهان را این گونه برداشت نمود: پس از آن که سحاب متراکم و گازی شکل اولیه، دچار انبساط و باز شدن نمود، به تدریج منظومه‌های شمسی مختلف (ستاره‌ها و سیارات) که آسمان امروز را شکل داده‌اند، طی دوران‌هایی از آفرینش، شکل گرفتند؛ و بالتبع سیاره ما (کره زمین) نیز در این روند آفرینشی، به تدریج شکل گرفت؛ سیاره‌ای که به مرور مهد بستر شکل‌گیری و ایجاد حیات شد.

ب. شکل‌گیری و پیدایش حیات

مطابق مشهورترین نظریات علمی، پس از آن که سیاره زمین شکل گرفت، به مرور سرد شد، تا با تشکیل آب‌های سطحی بر بستر آن (اقیانوس‌ها) اولین محیط مناسب برای پیدایش حیات ایجاد شود. در آیه‌ای از قرآن به شکل‌گیری و پیدایش حیات در محیط‌های آبی، اشاره شده است:

(أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (انبیاء / ۳۰)

«آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بودند پس آن‌ها را باز و شکافته نمودیم، و (سپس) از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم، پس چرا باز (مردم طبیعت و ماده پرست) به خداوند ایمان نمی‌آورند.»

آیه فوق را می‌توان مرتبط با به وجود آمدن موجودات زنده اولیه (از موجودات غیر زنده)، در اعماق اقیانوس‌ها دانست، که کاملاً مطابق با یافته‌های علمی بشر است.

همچنین در سوره نور (آیه ۴۵) آمده است:

(وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ):

«و خداوند هر جنبنده‌ای (موجود زنده‌ای) را از آب آفرید.»

این آیه نیز می‌تواند با همان مسئله پیدایش اولیه موجودات زنده در آب مرتبط باشد، گرچه با توجه به نکره آمدن ماء (آب) در این آیه، می‌توان آن را به انواع آب (آب، نطفه یا آب به کار رفته در بدن جانوران) نیز استناد داد (مکارم شیرازی، ۲۱۱).

بنابراین مفهوم آفرینش تمام جانداران از آب را می‌توان در سه بعد مد نظر قرار داد: یکی پیدایش حیات و اولین موجودات زنده در آب، دوم ادامه نسل موجودات زنده و تکثیر و تنوع آن‌ها توسط نطفه و تناسل جانداران، و سوم نیاز هر موجود زنده به آب و ضرورت آن برای حفظ حیات موجودات. با توجه به حقیقت ذوبطون قرآن، از نظر مفسران امکان جمع کردن و قبول هر سه دیدگاه فوق وجود دارد (رضایی اصفهانی، ۵۰).

به هر حال تأثیر آب بر فرآیند حیات، چه در زمینه ایجاد محیطی مساعد برای شکل‌گیری حیات، چه در کاربرد آن در ساختار بدن جانداران و چه در نقش آن در فرآیند تولید مثل و بقای نسل موجودات، به قدری است که از آن با نام «مایع حیات» یاد شده، و دانشمندان هر جا در جست و جوی نشانه‌ای از حیات باشند، وجود آب را یکی از مهم‌ترین این نشانه‌ها، می‌دانند.

ج. پیدایش و شکل‌گیری حیات انسان

در قرآن می‌توان اشاراتی به خطوط کلی نظریات علمی در باب پیدایش جهان و حیات را مشخص نمود. اما در زمینه خلقت نوع انسان و شکل‌گیری اولین موجود انسانی قضیه متفاوت است؛ و بنا به نظر بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران دینی، نمی‌توان از آیات و روایات اسلامی، مؤیدات چندانی برای نظریه «تکامل و تحول انواع» به دست آورد. به تعبیر برخی مفسران آهنگ آیات و روایات اسلامی (حداقل ظاهر متون دینی) بیشتر آهنگ خلقت مستقل انسان است (سبحانی، ۱۹۰) بنا به نظر محققان قرآنی، آن چه از ظاهر آیات و روایات اسلامی برداشت می‌کنیم، بیشتر مبین خلقت انسان‌ها از نوعی مستقل بوده است. به نظر نمی‌آید ظاهر نصوص دینی، مؤید اشتقاق انسان از نوع دیگری از موجودات زنده باشند (مکارم شیرازی، ۸۹).

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً... (نساء/ ۱)

«ای مردم! پروا کنید از پروردگار خود، که همه شما را از یک تن (حضرت آدم [ع]!) بیافرید، و از همان نفس جفت او را خلق کرد، و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم، از مرد و زن پراکند.»

در واقع آن چه از ظاهر آیات قرآن برمی‌آید، خلقت نوع انسان از یک زوج اولیه انسانی (به نام آدم و حوا) است، که در صورت انسانی خلق شده‌اند، و نسل پس از آن‌ها از طریق زاد و ولد (مطابق روند فعلی تکثیر جمعیت)، گسترش یافته‌اند. علت این که بسیاری از مفسران و متکلمان دینی در نظریه تکامل به دیده تردید می‌نگرند، بخشی مربوط به محتوای خود این نظریه و نارسائی‌ها و ابهامات علمی موجود در آن است، و بخش دیگر مربوط به عدم هم‌خوانی این نظریه با ظاهر متون دینی و کتب آسمانی است.

در زمینه ایراد اول وارد بر نظریه تکامل انسان [یعنی اشکالات علمی]، عمده منتقدان علمی بر این باورند که شواهدی که طرفداران این نظریه، برای اثبات مدعای خود ارائه می‌دهند، از قوت و استحکام چندانی، برای یک نظریه معتبر یا قانون علمی برخوردار نیست، و حتی شواهدی به ضرر این نظریه وجود دارد (عزیزی، ۳۲)

فیزیکو (phisco)، دانشمند آلمانی در این زمینه می‌گوید: «پیشرفت‌های محسوسی که علم تاریخ طبیعی انسان نموده است، روز به روز خویشاوندی انسان و میمون را دورتر می‌سازد. (شاکرین، ۱۸).

آنتونی بارنت نیز در کتاب خود، با اشاره به انواع فسیل‌های انسانی موجود و پیچیدگی تحلیل آن‌ها مدعی است، که نتایج حاصل از بررسی دقیق آن‌ها را نمی‌توان در طرح ساده‌ی داروین گنجانند:

«خیلی راحت بود اگر می‌شد، داستان تکامل انسان را به نحوی که در بالا خلاصه کردیم، تمام شده دانست.

اما قطعات دیگری یافت شده‌اند که به هیچ وجه در یک چنین طرح ساده‌ای نمی‌گنجند...»

در زمینه ایراد دوم نیز بسیاری از دانشمندان و مفسران دینی، معتقدند که ظاهر آیات و روایات اسلامی انطباق چندانی با این نظریه ندارد. و تنها زمانی می‌توان یک متن دینی را بر خلاف ظاهر آن تفسیر نمود که با یک دلیل قطعی عقلی یا علمی مواجه باشیم (بارنت، ۱۸۴)

«آیات قرآن ظهور نزدیک به صراحت دارند، که انسان‌های کنونی از راه تناسل و زاد و ولد به حضرت آدم (ع) و حوا (ع) منتهی می‌گردند. همچنین قرآن کریم تصریح می‌نماید که آدم (ع) و حوا (ع) از پدر و مادر دیگری زاده نشده، بلکه مستقیماً از خاک آفریده شده‌اند.»

البته باید توجه کرد که متفکرین اسلامی، نظریه تکامل را به عنوان یک احتمال یا یک حالت ممکن برای خلقت انسان قابل تصور می‌دانند، اما اگر به مجموعه شواهد موجود علمی و همچنین مجموعه آیات و روایات در زمینه خلقت انسان بنگریم، قبول چنین نظریه‌ای دشوار خواهد بود:

«...آیا بین خاک و آدم نخست، موجودی تک یاخته به وجود آمده، و بعد کامل‌تر و کامل‌تر شده تا رسیده به

حیوانی کامل مثل میمون، و بعد به نیمه انسان و سپس انسان نئاندرتال، که تنها راست قامت بوده است اما

عقل نداشته، و سپس کامل‌تر شده که نخستین نمونه‌اش حضرت آدم (ع) بوده است. در نخستین نظر این

احتمال در حد یک احتمال قابل دفع نیست، یعنی هنگامی که می‌گوید انسان از خاک آفریده شده است،

منافاتی ندارد با این که خاک به چیزی و آن گاه به انسان تبدیل شده باشد، ولی در برخی آیات قرآنی هست،

که این احتمال را دفع می‌کند. /مانند آیه ۵۹ سوره آل عمران/. (مصباح یزدی، ۳۲۴)

یکی از آیات که مفسران قرآنی در این زمینه مورد استناد قرار می‌دهند، آیه ۵۹ سوره آل عمران است:

(إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (آل عمران / ۵۹).

«بی‌گمان حکایت آفرینش عیسی نزد خدا، همچون حکایت آفرینش آدم است، که خداوند

او را از خاک آفرید، سپس به او گفت: (بشری به حد کمال) باش، پس او همان گونه گشت.»

این آیه در پاسخ به ادعای مسیحیان، درباره حضرت عیسی (ع) است، که او را پسر خدا می‌دانند.

در این آیه، شکل آفرینش حضرت عیسی (ع) با حضرت آدم (ع) - که مسیحیان او را پسر خدا نمی‌دانند - مقایسه شده

^{۱۵}. ر.ک: نساء، ۱ و اعراف، ۲۷.

^{۱۶}. ر.ک: آل عمران / ۵، حجر / ۲۸، نوح / ۱۷ و ۱۸؛ عزیزی، م. صطفی؛ انسان‌شناسی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف،

چاپ پنجم، بهار ۱۳۸۹، صص ۳۲-۸۲ و ۱۷۶.

است. از آن جا که مسیحیان خلقت غیر عادی حضرت عیسی (ع) - که بدون وجود پدر اتفاق افتاده است - را دلیل مدعی خود، مبنی بر پسر خدا بودن ایشان می‌دانند، این آیه بیان می‌دارد که در این صورت باید حضرت آدم (ع) - که او نیز مانند حضرت عیسی (ع) ، خلقت غیر عادی و بدون پدر داشته است - را نیز پسر خدا نامید.

طبق این استدلال قرآنی، اگر ما فرض کنیم که حضرت آدم (ع) از نسل میانگینی، بین خاک و انسان به وجود آمده باشد - مثلاً از شبه انسان‌ها یا حیواناتی که عقل نداشته‌اند - در این صورت این استدلال قرآنی نمی‌تواند تامّ و صادق باشد. زیرا مسیحیان در جواب می‌توانند بگویند حضرت آدم (ع) ، از نطفه‌ی حیوانی یا انسان‌نمایی قبل از خود، به وجود آمده است، در حالی که در مورد حضرت عیسی (ع) این گونه نبوده است.

بنابراین اگر ما این استدلال را تام بدانیم، به ناچار باید بپذیریم که حضرت آدم (ع) ، از نسل هیچ موجود دیگری به وجود نیامده است. و به اراده الهی، طی مراحل مستقیماً از خاک آفریده شده است (همان آیه دیگری که در زمینه درک چگونگی خلقت مستقیم انسان از خاک، راهگشاست، آیه شریفه‌ای است، که در آن به جریان خلق و زنده ساختن موجوداتی به اذن خدا، توسط حضرت عیسی (ع) ، اشاره شده است:

(...أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ..
(آل عمران، ۴۹)

«حضرت عیسی (ع) ، به قومش می‌گوید: [همانا من از طرف پروردگارتان، با نشانه و معجزه‌ای به سوی شما آمده‌ام. من برایتان از گل، مجسمه‌ای به هیئت و شکل پرنده‌ای می‌سازم. آن گاه در آن [به نفس قدسی خویش] می‌دمم، تا به اذن و امر خداوند، پرنده‌ای (زنده) گردد...».

همان طور که در این آیه به وضوح و روشنی تصریح شده است، حضرت عیسی (ع) برای اثبات حقانیت دعوت خود، یک نمونه استثنایی از خلقت مستقیم و بی‌واسطه یک موجود زنده از خاک را، به امر و اذن الهی به نمایش می‌گذارد. با دقت در محتوای آیه فوق این مسئله به ذهن انسان متبادر می‌شود، که زمانی که یک پیامبر الهی با عنایت خداوند، قادر به انجام چنین خلقت بدیع و بی‌سابقه‌ای باشد، آیا جریان خلقت حضرت آدم (ع) از عناصر خاکی، توسط خداوند متعال، امری دور از انتظار است:

«در صورتی که قبول کردیم، که بنده‌ای از بندگان خدا به اتکالی اذن الهی، پرنده‌ای را بر خلاف قوانین جاری طبیعت، بدون واسطه از گل آفریده است، دیگر جای استبعادی باقی نمی‌ماند که خدای جهان‌آفرین، انسانی را بلاواسطه از گل خلق نماید. آیا می‌توانیم بین این تعبیر (وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ...) با تعبیر (خَالِقٍ بَشَرًا مِنْ طِينٍ)، از نظر بیان ماده آفرینش آن‌ها و این که هر دو (طیر و بشر) ، مستقیماً و بلاواسطه از گل آفریده شده‌اند، فرقی قائل شویم. (مصباح یزدی، ۶۳)

بنا به همین گونه آیات و همچنین روایات فراوان اسلامی، و با توجه به ضعیف دانستن پایه‌های علمی نظریه تکامل، برخی از مفسران و اندیشمندان اسلامی با قاطعیت و صراحت تمام، این نظریه علمی را مردود دانسته‌اند (کلانتری، ۲۸) برخی از اندیشمندان دینی، ضمن اذعان به این مسئله که ظاهر آیات و روایات اسلامی، به نفع خلقت مستقل انسان است، گفته‌اند در صورتی که روزی نظریه تکامل به طور کامل اثبات و مسلم گردد و به مرز قطعیت علمی برسد، ظواهر آیات

قرآن، بر اساس این نظریه قابل تأویل و توجیه خواهد بود.

بعضی از متفکران مسلمان، ضمن اشاره به وجوه و قرائنی در آیات قرآن، معتقدند که می‌توان نظریه تکامل را از آیات قرآنی استخراج نمود؛ و نباید از آیات قرآنی برای رد قطعی این نظریه علمی استفاده نمود. بلکه باید با بحث و نقد جدی و علمی، به دور از افراط و تفریط، این نظریه را از حیث علمی و دینی مورد بررسی قرار داد (فیض مشکینی، ۲۲). بعضی نیز سعی داشته‌اند بدون ورود به این بحث، با جمع کردن بین نظریه تکامل انواع با نظریه خلقت حضرت آدم (ع)، به نوعی به این کشمکش پایان دهند:

«از آن جا که انسان فرزانه [Homo sapiens] مطرح در نظریه تکامل دارای همان ویژگی‌هایی است، که درباره حضرت آدم (ع) بیان شده است، بهتر آن است که از بحث بیهوده درباره صحت و سقم هر یک از این دو نظریه موجود، که اولی بر پایه اصالت عقل، و دومی بر پایه اصالت ادراکات حسی قرار دارد، خودداری کنیم. و فرض را بر وحدت حضرت آدم (ع) و انسان فرزانه قرار دهیم...» (بهبزاد، ۱۴)

گفتنی که اعتقاد اکثر علماء و صاحب‌نظران دینی به خلقت مستقل نوع انسانی، به معنای آن نیست که قانون تکامل را در مورد سایر انواع موجودات و گونه‌های حیاتی رد بکنیم، یا تحولات و تغییرات ژنتیکی و بدنی انسان‌ها در گذر زمان را نادیده بگیریم، بلکه کارشناسان دینی بنا به دلایل مذکور، صدق این نظریه را در مورد نوع انسانی و خلقت اولین انسان محل تأمل می‌دانند.

به نظر می‌آید قضاوت‌هایی که برخی در زمینه یکسانی نظریه تکامل و نظر دینی خلقت داشته‌اند، به نوعی ناشی از عدم دقت در ماهیت هر دو نظریه دینی و علمی در مورد خلقت انسان است. زیرا با کمی دقت مشخص می‌شود که نه اولین انسانی که طبق قانون تکامل، به تازگی از حیوان ماقبل خود مشتق شده است، با ویژگی‌های حضرت آدم (ع) که نخستین انسان و یکی از پیامبران والا مقام الهی است، قابل انطباق است؛ و نه اصولاً می‌توان به این راحتی شواهدی محکم به نفع خلقت حضرت آدم (ع) از گونه‌های جانوری، در آیات و روایات اسلامی به دست آورد (مکارم شیرازی، ۱۱/۸۹).

دکتر عبدالله نصری در این زمینه معتقدند که مجموع آیات قرآن، انسان را یک نوع مجزا از حیوان مطرح می‌کنند. موجودی که اختلافی ذاتی و ماهوی با موجودات دیگر دارد. در حالی که در نظریه «تکامل انواع»، مسئله اختلاف ذاتی و ماهوی بین انسان و حیوان مطرح نیست، بلکه انسان هم حیوانی است که نظام فیزیولوژی پیچیده‌تری دارد، نه این که نوعی مجزا از حیوان باشد (نصری، ۱۹).

در هر صورت اگر آیات و روایات اسلامی بیشتر بر خلقت مستقل نوع انسانی صحّه می‌گذارند، نباید تصور کرد که این خلقت به شکل آنی و بدون گذران مراحل و شرایط لازم بوده است. بلکه بر عکس، قرآن کریم ضمن اشاره به اجزاء و عناصر مادی

^{۱۷} - به عبارتی آیات قرآنی ظرفیت حمل و توجیه این نظریه را دارند، اما تنها مجوز ما بر این مسئله، قطعیت علمی و براهین عقلی مسلم بر وجود چنین مسأله‌ای است. ر.ک: *داروین‌بسم یا تکامل انواع* (جعفر سبحانی)، *فلسوف‌نماها* (ر.ک: شاکرین، حمیدرضا؛ راز آفرینش، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، ص ۶۹)

^{۱۸} - آیه الله جوادی آملی در این باره می‌گویند: «بنا به نظریه تکامل داروین - با چشم‌پوشی از شواهد علمی که برای ابطال آن آورده‌اند - حتی اگر حقیقتی علمی باشد و موجب طمأنینه عقلایی گردد، معارض با محتوای تعلیم دینی در زمینه خلقت نسل کنونی بشر از یک پدر و مادر (آدم و حوا)، و خلقت استثنایی و بدون تولد آن دو نفر نیست، زیرا به فرض صحت تطور و تکامل انواع، میمون‌ها و موجوداتی به شکل انسان از ریشه و اصل واحدی نشأت گرفته باشند، اما این احتمال علمی ثابت نمی‌کند که ذات اقدس الهی به کرامت و اعجاز خویش قادر به خلق انسانی از خاک نیست. چون تنها امتناع عقلی مانع تعلق قدرت است، و هرگز با تجربه حسی، امتناع عقلی غیر مورد تجربه، ثابت نمی‌شود. یعنی آن مسیر تدریجی که در نظریه تکامل بیان می‌شود، راه‌های محتمل غیر تجربی را نمی‌تواند انکار کند.» (جوادی آملی، عبدالله؛ *منزلت عقل در هند سه معرفت دینی*، قم: اسراء، صص ۳۴ و ۵۰ و ۱۰۸-۱۰۹ و ۱۲۱-۱۲۲)

و خاکی به کار رفته در خلقت حضرت آدم (ع)، از چندین مرحله و حالات جسمانی گوناگون در جریان ساخته شدن کالبد جسمانی آن حضرت سخن به میان آورده است؛ و دمیده شدن روح را منوط به طی شدن کامل و متوازن این مراحل جسمانی دانسته است.

بنابراین آن چه در مجموع، از ظاهر آیات آفرینش، و نص بسیاری از روایات می‌توان برداشت نمود، بیشتر مؤید نظریه خلقت مستقل آدم است؛ گرچه این ظرفیت و امکان نیز وجود دارد، که اگر روزی فرضیه تکامل به قانونی علمی و قطعی تبدیل شد، با تأویل آیات و روایات (تفسیر آنها به معنای خلاف ظاهر)، این دیدگاه را با متون دینی تطبیق داد.

به نظر می‌آید آنچه که در این مقطع زمانی بیشتر مورد نیاز است، مطالعه علمی عمیق و دقیق‌تر بر روی نظریه تکامل، و تلاش بیشتر در جهت یافتن علت و منشأ حقیقی حیات انسان می‌باشد. نه آن که در حالی که هنوز این نظریه به قطعیت علمی - و به عبارتی به قانون علمی - نرسیده است، بخواهیم با جرح و تعدیل آیات و روایات، آنها را به گونه‌ای تفسیر نماییم که با فرضیات و نظریات غیر قطعی و قابل ابطال علمی مطابقت یابند. فرضیاتی که چه بسا در آینده نزدیک بطلان آنها به اثبات برسد، و یا در شکل و سیاق دیگری مطرح شوند.

بہتر آن است که در برخورد با نظریه «تکامل انواع» و «خلقت تدریجی انسان»، از هر گونه افراط و تفریط پرهیز نمود. از یک سو باید توجه داشت که نظریه تکامل فی نفسه، هیچ مخالفت یا تقابلی با مسئله توحید و خلقت الهی ندارد - گرچه بسیاری از موافقین و مخالفین این نظریه همواره سعی داشته‌اند، این دو مسأله را در مقابل یکدیگر قرار بدهند - می‌توان در مقام نظر، این نظریه را به عنوان یکی از مجاری و ابزار مادی تحقق اراده الهی، در جهت خلقت انسان مطرح نمود (مطهری، ۱۳۰)

از طرفی دیگر نباید در مقابل این فرضیه علمی، به علت مقبولیت و شهرت آن، برخوردی منفعلانه داشت، و از نقد علمی و عقلانی این فرضیه، و بیان ایراداتی که بر صحت آن وارد شده، خودداری نمود:

«... در متون آموزشی و علمی روز که در مدارس، دانشگاه‌ها و مجامع علمی و تحقیقی متداول است، تکامل یا مطالبی که گفته شد، به عنوان یک مسئله روشن، و نظریه‌ای که توانایی تبیین پدیده‌های زیستی را دارد، پذیرفته شده است. گرچه در مورد بسیاری از جنبه‌های تحولات تکاملی جانداران اختلاف نظر وجود دارد... طرح مسئله در متون آموزشی ما به نحوی است، که کمتر اجازه طرح آزادانه مشکلات و مباحث علمی را به دانش‌آموزان و دانش‌جویان می‌دهد. در متون آموزشی می‌خوانیم: در حقیقت اگر فرضیه‌ای در هر یک از شاخه‌های زیست‌شناسی در چارچوب اصول تکامل قابل توجیه نباشد، باید مورد تردید قرار گیرد (فیض مشکینی، ۲۳)

در واقع همان گونه که ما از مخالفین این نظریه انتظار داریم که نظریه «تکامل» را در برابر نظریه «ثبات انواع» قرار دهند، نه در برابر توحید و آفرینش الهی، از موافقین یا مروّجین این نظریه نیز این توقع را باید داشته باشیم، که به دور از تعصب

۱۹ - نگاه کنید به عبارات و اصطلاحات متنوع به کار رفته در آیات مربوط به آفرینش حضرت آدم (ع): تراب (خاک): آیه ۵۹ سوره آل عمران، طین (گل): آیه ۲ سوره انعام، طین لازب (گل چسبیده): آیه ۱۱ سوره صافات، سلاله من طین (گل چکیده و فشرده): آیه ۱۲ سوره مؤمنون، صلال کالفخار (گل خشک شده): آیه ۱۴ سوره الرحمن، استواء (توازن و اعتدال عناصر): آیه ۲۹ سوره حجر. «از نظر منطقی نفی نظریه تکامل داروین به معنای دفعی دانستن خلقت نیست، بلکه تدریجی دانستن خلقت منحصر به نظریه تحول انواع نمی‌باشد. از سوی دیگر آیات قرآن بر اصل تدریجی دانستن خلقت دلالت روشن دارند، ولی انطباق با نظریه تبدیل انواع نیازمند تأویل و دست کشیدن از ظواهر است، و تا زمانی که این نظریه همچنان در بوته نقض و ابرام است، تأویل آیات و کنار نهادن ظواهر کتاب آسمانی روا نیست.» (شاگردین، حمیدرضا؛ راز آفرینش، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، صص ۱۸ و ۶۳-۷۱ و ۸۶ و ۱۰۲-۱۰۳)

و انفعال فکری، اجازه طرح نقادانه و بیان اشکالات وارد شده بر این نظریه را در فضاهای علمی جامعه بدهند:

«... به نظر می‌رسد بهتر این باشد که در متون درسی، به ویژه متون متوسطه و عالی، از مرعوب کردن دانش‌آموز و دانشجو در برابر این نظریه‌ها، هرچند نظریه‌هایی که قدرت توجیه بسیاری از پدیده‌ها را داشته باشند بپرهیزیم. بلکه همراه با طرح نظریه، اشکالات و موانع را نیز طرح کنیم، تا دید وسیع‌تری همراه با قدرت نقادی، به طالبان علم بدهیم» (فیض مشکینی، ۲۲)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

منشأ حیات عالم از مهم‌ترین مسائل چالش برانگیز در باره حیات انسانی است. درباره منشأ حیات از منظر علم، دو دسته دیدگاه پیرامون منشأ حیات زمین، منشأ حیات نوع انسانی مطرح است. بر پایه علوم تجربی، منشأ حیات در کره زمین بر محور چند دیدگاه است: نظریه خاستگاه بودن عناصر خاک، هوا، آتش و آب؛ نظریه خلق الساعه قدیم و نظریه خلق الساعه مدرن و نظریه تکامل و انقلاب شیمیایی از آب.

در ارتباط با این مسئله که حیات نوع آدمی، نظرات مختلفی در علوم تجربی وجود دارد که مهم‌ترین آن، «نظریه تکامل» است که بر اساس آن، همیشه انواع پیچیده‌تر موجودات از انواع ساده‌تر اشتقاق یافته‌اند و طبیعت این فرآیند تکاملی را به پیش می‌برد.

درباره منشأ حیات از منظر اسلام می‌توان گفت: قرآن کریم از یک سو، به تحقیق درباره چگونگی خلقت فرمان می‌دهد و از سوی دیگر، دین اسلام بر روش‌های علمی حسی - تجربی در تحقیقات نیز تأکید دارد. با این همه، عناصر فرامادی را نیز در شکل‌گیری حیات مؤثر می‌داند. بر این اساس، خداوند متعال، شناسایی منشأ مادی حیات را به خود انسان‌ها، واگذار کرده است، اما مشروط به این که نگاه توحیدی و اصول بنیادین هستی‌شناسی اسلامی، در کنار نتایج علمی به دست آمده لحاظ شود، و انسان پژوهش در علل و اسباب مادی شکل‌گیری حیات را دلیل انکار یا تردید در علل فرامادی آن نکند.

در بیان شکل‌گیری حیات، قرآن کریم در آیات خود و با صبغه اعجاز علمی به این مسئله پرداخته است. دسته‌ای از آیات، به مراحل آفرینش نظام کیهانی می‌پردازد. در برخی آیات، هم‌زمانی خلقت آسمان و زمین، خاطر نشان شده است که این مسئله نیز با یافته‌های علمی روز مطابقت دارد. سحاب کیهانی اولیه و نیز انبساط کیهانی به دنبال تراکم اولیه در برخی آیات بیان شده‌است که بر اساس آن، آسمان‌ها و زمین در آغاز خلقت شکل بسته و متراکمی داشته‌اند، اما به مرور در جریان خلقت و آفرینش خود، به قدرت الهی باز و منبسط شده‌اند.

در برخی آیات، به شکل‌گیری و پیدایش حیات در محیط‌های آبی اشاره شده است و دانشمندان نیز هر جا در جست و جوی نشانه‌ای از حیات باشند، وجود آب را یکی از مهم‌ترین این نشانه‌ها، می‌دانند.

درباره پیدایش و شکل‌گیری حیات انسان نیز نمی‌توان از آیات و روایات اسلامی، مؤیدات چندانی برای نظریه «تکامل و تحول انواع» به دست آورد و به نظر نمی‌آید ظاهر نصوص دینی، مؤید اشتقاق انسان از نوع دیگری از موجودات زنده باشد.

منابع

۱. ابوالفضل محسن، ابراهیم؛ بیولوژی به مثابه خلقت و مراحل حیات، به نقل از دایره المعارف قرآن: encyclopedia of-the-Quran/ <http://refrenceworks.brill on line. Com>
۲. باربور، ایان؛ علم و دین، خرمشاهی، بهاء الدین (مترجم)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۳. بارت، آنتونی؛ انسان به روایت زیست‌شناسی، باطنی، محمدرضا و نفرآبادی، ماه طلعت (مترجمان)، تهران: نشر نو، چاپ سوم، ۱۳۶۹.
۴. بوکای، موریس؛ مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دبیر، ذبیح الله (مترجم)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
۵. توکلی صابری، محمدرضا؛ پیدایش حیات و تکامل انسانی، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۵۳.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء، بی تا.
۷. رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران؛ تفسیر مهر (تفسیر قرآن کریم ویژه جوانان)، ج ۴، قم: عصر ظهور، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۸. روبرت داروین، چارلز؛ تبار انسان، به نقل از: تکامل زیستی و آیات آفرینش، ابراهیم کلانتری، بی تا.
۹. سبحانی، جعفر؛ شناخت انسان از دیدگاه قرآن، منشور جاوید، مؤسسه امام صادق [ع]، ج ۴، قم، ۱۳۸۳.
۱۰. شاکرین، حمیدرضا؛ راز آفرینش، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۱۱. عزیزی، مصطفی؛ انسان‌شناسی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چاپ پنجم، بهار ۱۳۸۹.
۱۲. فاطمی، محمود؛ حیات از دیدگاه قرآن و نظرات افلوطین و صدرالمتألهین پیرامون آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرکز تربیت مدرس حوزه علمیه قم، سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳.
۱۳. ففر، جان؛ داستان پیدایش کائنات (از کهنکشان تا انسان): ماده، حیات، انسان، بدره‌ای، فریدون (ترجمه)، بی تا، بی تا.
۱۴. فیض مشکینی، علیرضا؛ تأملی پیرامون مسئله تکامل از دیدگاه قرآن، قم: الهادی، ۱۳۸۶.
۱۵. فیض مشکینی، علیرضا؛ تأملی پیرامون مسئله تکامل از دیدگاه قرآن، قم: الهادی، ۱۳۸۶.
۱۶. کاپلستون، فردریک؛ تاریخ فلسفه، مجتبوی، جلال الدین (مترجم)، ج ۱، تهران: انتشارات علمی فرهنگی و انتشارات سروش، بی تا. <http://shahrudi.parsiblog.com>
۱۷. کلانتری، ابراهیم؛ تکامل زیستی و آیات آفرینش، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶.
۱۸. کولینس، فرانسیس؛ زبان خدا (شواهد علمی ایمان به خدا از زبان دانشمندان)، حلی ساز، محمدتقی و محمدرضا (مترجمان)، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱.

۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۲۰. مطهری، مرتضی؛ بیست گفتار، قم: دفتر انتشارات اسلامی «وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم»، پاییز ۱۳۶۱.
۲۱. مطهری، مرتضی؛ فلسفه تاریخ، ج ۳، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هجدهم، ۱۳۷۸.
۲۳. ممدوحی، حسن؛ انسان و جهان در شناخت مکتب اسلام، قائمی امیری، محمدمهدی (تنظیم و گردآوری)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۲۴. نصری، عبدالله؛ مبانی انسان‌شناسی در قرآن، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
۲۵. والده؛ جرج و همکاران؛ شناخت حیات، بهزاد، محمود (مترجم)، تهران: انتشارات دهخدا، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۲، صص ۳۵ و ۳۶؛ جعفری‌نژاد، عباس؛ میکروارگانسیم‌ها و منشأ حیات، تهران: انتشارات دنیا، ۱۳۶۱.
۲۶. وجدی، محمد فرید؛ دائره المعارف القرن العشرين، المجلد الثالث، لبنان (بیروت): دارالمعرفه، ۱۹۷۱ م.
۲۷. ولاهوس، اولیویا؛ درآمدی بر انسان‌شناسی، یوسف، سعید (مترجم)، تهران: مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۷.